

و بیتمان را بیازماید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید خداوند حسابرسی را کافی است

لازم در مواد پیمان پیشنهادات خود را بفرستند و پیشنهادات شان پذیرفته خواهد شد چراکه این پیمان جنبه تحمیلی نخواهد داشت که این اقدام کشور فرانسه مورد استقبال وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار گرفت و موصوف وعده نمود که بعد از دریافت متن دری این پیمان از لحاظ مطابقت آن با قانون اساسی وقوانین داخلی افغانستان بالای آن دقت لازم نموده و نظر مفید خود را در زمینه ارائه خواهد کرد. ناگفته نباید گذاشت که چند روز قبل نیکولاسرکوزی رئیس جمهور فرانسه با حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان پیرامون این پیمان دیدار و گفتگو نموده اند.

روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۰/۹/۱۳ آقای فیلیپ لاریو مشاور خاص سفارت فرانسه با ژرنیه حبیب الله غالب وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در دفتر کارش ملاقات و تبادل نظر نمود. طرفین پیرامون پیمانی که قرار است عنقریب بین کشور فرانسه و افغانستان به امضا برسد و مطابق این پیمان فرانسه متعهد خواهد شد که تا پنج سال آینده با افغانستان به صورت عام و در ساحات ملکی به صورت اخص همکاری های بیشتری نماید. البته تذکر داده شد که وزیر عدلیه و سایر وزارت خانه هایکه در این پیمان دخیل اند میتوانند بخاطر وارد کردن تغییرات و تعدیلات



ملاقات مشاور خاص سفارت فرانسه با وزیر محترم عدلیه

گزارشگر: شفیق الله نبی زاده

عناصر عمومی جرم از نظر شرع و قانون

تتبع ونگارش: دوست محمد عارف

انسانها از آوانی پیدایش درجهت پیش برد امورات خویش خواهان تشکل زندگی بهتر می باشند. اما درجریان زندگی وادامه آن حوادث واتفاقات خواسته یا ناخواسته در جامعه پیش می آید که باعث متضررشدن افراد و ایجاد بی نظمی در جامعه می گردد. به منظور جلوگیری ازهمچو اتفاقات وحوادث شریعت اسلام وقوانین نافذه یک سلسله قواعد را وضع نموده تا افراد جامعه درپرتو قواعد مذکورزندگی شان را بااطمنان ادامه دهند تا نظم وقانون درجامعه حاکم باشد.

تعریف جرم:

جرم یا جریمه درشریعت اسلام چنین تعریف شده است:

"جرم عمل یا ترک کاری می باشد که شرع آنرا ممنوع قرارداده و توسط حد یا تعزیر برآن جزا مقررکرده است."

جرم یا بدو شکل بوجود می آید:

1- انجام فعلی که شرع و قانون آنرا ممنوع دانسته است. مثلاً:

زدی، قتل، رشوه ستانی وغیره

2- ترک فعلی که شرع بدان امر کرده وترک آنرا حرام دانسته است. مثلاً:

منع از ادای دین. لذا باید هرجرم دارای ارکان وعناصر باشد که به موجودیت آن، عمل ویا ترک عمل، جرم شناخته شده ومستوجب مجازات دانسته شود. بنا براین ارکان عمومی جرم سه نوع می باشد.

1- موجودیت نص شرعی که به انجام یک عمل امر ویا ازارتکاب آن نهی کرده و به مخالفت آن جزا تعیین نموده باشد. بنام رکن یا عنصرشرعی جرم یاد می گردد.

2- انجام یا امتناع از یک عمل که جرم را تشکیل دهد، آنرا رکن یا عنصرمادی جرم می نامند.

3- مجرم مکلف باشد یعنی عاقل وبالغ بوده مسؤلیت جرم متوجه او گردد که بنام عنصر یا رکن معنوی جرم یاد می شود. علاوهتاً هرجرم درپهلوی آن ارکان وشرايطی خاصی هم دارد که نوع وتعداد آن به اعتبارهرجرم فرق می کند.

مثلاً:

درجرم سرقت بانظرداشت موجودیت ارکان عام جرم، باید مال مسروقه بطریق خفیه گرفته شده باشد که این بنام رکن خاص جرم سرقت یاد می شود یا درجرم زنا تماس جنسی رکن خاص جرم مذکور بوده بدون موجودیت آن جرم تحقق نمی یابد.

نصوص جرایم ومجازات:

درصورتیکه نص شرعی حکمی را مبنی به انجام فعلی یا امتناع ازآن حکم صادرنموده باشد... ادامه درص/۳

حق تفهیم اتهام و دلایل آن

تتبع ونگارش عصمت الله حیدری مشاور حقوقی دفتر چه اس اس پی

سردرگمی و پریشانی قرار میگیرد و نمی داند که بخاطر چی او را بازداشت نموده اند، در قدم دوم متهم نمی تواند آمادگی لازم را برای دفاع از خود داشته باشد. اگر متهم نداند که او را به اتهام کدام جرمی و به اساس کدام دلایلی بازداشت نموده اند، پس برای دفاع از اتهام کدام جرم دفاعیه بنویسد یا خود را آماده دفاع نماید. حق تفهیم اتهام و دلایل آن در اسناد بین المللی، منطقه ای، اساسنامه های محاکم بین المللی و قوانین افغانستان به رسمیت شناخته شده است بنا به بررسی آن در اسناد بین المللی و قوانین افغانستان طی. دوگفتار میپردازیم حق تفهیم اتهام و... ادامه درص/۲

دلایل را رد نموده و بی گناهی خود را اثبات نماید.

قابل یادآوری است که؛ این حق متضمن «انتقال مجموعه از اطلاعات درباره موضوع یا ماهیت اتهام است؛ همچنین شامل علل آن میباشد و علاوهتاً تفهیم اتهام باید با تفسیر و به زبانی که متهم بفهمد و در اسرع وقت صورت گیرد.»^۱

پس، از مطالب بالا چنین استنباط میگردد که؛ اگر نوعیت اتهام و دلایل آن برای متهم توضیح نگردد، مثلاً گفته نشود که او را برای اتهام جرم قتل به ماموریت پولیس آورده اند یا بخاطر جرم ضرب و جرح و یا بخاطر قضیه مدنی، بدون شک در قدم اول متهم در یک حالت

چکیده:

هر فردیکه از طرف نهاد های کشفی و تحقیقی بحیث مظنون یا متهم شناخته میشود، به مجرد گرفتاری حق دارند که از نوع اتهام و دلیل آن مطلع گردند. «اولین حق فرد پس از بازداشت، حق تفهیم اتهام است. مقام قضایی یا بازداشت کننده، می بایست بلافاصله پس از بازداشت فرد، نوع اتهام و دلایل آن را به طور کتبی به وی تفهیم نماید. ذکر دلایل اتهام از آن رو حائز اهمیت است، که فرد متهم پس از دانستن دلایل مقام قضایی مبنی بر متهم دانستن خود، می تواند با ذکر مواردی آن

همانطوریکه عقد نکاح همانند عقود بیع، شناخت قبلی با یکدیگر ازدوج نمایند بدون کرایه، اجاره و مضاربت و غیره عقدیست که شک که خوی وعادات، حیا، تقوی، فهم، دانش به رضایت طرفین منعقد می گردد. لیکن دراین عقد بر خلاف عقود دیگر یک بر اموال زیبایی، بلندی وغیره اوصاف ازیک دیگر متفاوت صورت می گیرد رابطه زوجیت و شخص بناء بوده و سلیقه طرفین در انتخاب این اوصاف نهاده شده ومصالح علیای دیگری مانند توالد متفاوت می باشد. بنااً اهمیت وقتی در دوره وتناسل، تشکیل خانواده، وجوب نفقه و غیره نامزدی که دوره شناخت از یکدیگر می باشد احکام بر آن مرتب می گردد. لذا اهمیت این با شرايطی که متعاقباً ذکر خواهد شد یکدیگر را عقد درشریعت اسلام نسبت عقود دیگر بسیار ببیند و از صورت وسیرت یکدیگر رضایت با ارزش تلقی گردیده. زیرا اگر دونفر بدون حاصل نمایند. وبعداز آن با توافق ادامه درص/۲



دوره نامزدی از دیدگاه شریعت و قوانین نافذه

عبدالرحمن عظیمی

امضای تفاهمنامه همکاری میان وزارت عدلیه و

کمیته بین المللی صلیب سرخ (ICRC)

گزارشگر: شفیق الله نبی زاده



عمومی مراکز اصلاح و تربیت اطفال درمورد بهبود حفظ الصحه در مرکز اصلاح و تربیت اطفال به امضا رساندند. کمیته بین المللی صلیب سرخ (ICRC) در چوکات فعالیت هایش در بخش انجنیری در توقیفخانه ها و به منظور داشتن هماهنگی کاری به سطح ملی، با وزارت عدلیه موافقه ... ادامه در ص/۲

روز یک شنبه مورخ ۱۳۹۰/۹/۶ تفاهمنامه همکاری میان وزارت عدلیه و کمیته بین المللی صلیب سرخ (ICRC) به امضا رسید.

این تفاهمنامه را سید محمد هاشمی معین اداری وزارت عدلیه و خانم بیتا سکورسکا معاون نمایندگی (ICRC) در کابل با حضور داشت محمد صدیق صدیقی رئیس

امضای تفاهمنامه همکاری میان وزارت عدلیه و...

نموده است که در موارد زیربناهای آبرسانی، حفظ الصحة و آشپزخانه با

- وزارت عدلیه همکاری می نماید.
- طبق این تفاهمنامه کمیته بین المللی صلیب سرخ (ICRC) همکاری های ذیل را در مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل انجام میدهد:
- وصل سیستم نلدوانی جدید (به سبب های مختلف) به تشناب های جان شویی و تشناب های بدرفت.
- تعویض شیردهن ها و دست شویی های تشناب بدرفت.
- رنگ آمیزی داخل عمارت.
- عایق کاری سیستم نلدوانی در برابر هوای زمستان.
- نصب نلدوانی های جدید فاضلاب و بدرفت.
- ترمیم حوضچه ها
- تخلیه چاه سپتیک.
- تخلیه شش مغز آب در زیر زمینی تعمیر. و کار عملی این پروژه بعد از ارزیابی و بررسی های اولیه به زودی آغاز خواهد شد.

حق تفهیم اتهام و دلایل ...

دلایل اتهام تأکید ورزیده است. «پولیس عدلی بعد از گرفتاری شخص توسط خودش و تثبیت وی، دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح نماید. (فقره ۱ ماده ۱۳)» نکته دیگر این که: کمیته حقوق بشر در نظریه فوق، تأکید نمود که تفهیم اتهام باید به زبانی باشد که برای متهم قابل درک باشد، این الزام بر حق دیگری برای متهم اشاره دارد و آن وجود مترجم است. قانون اجرائی جزایی محاکم عسکری نیز تأکید بر تفهیم نوع اتهام نموده و در فقره ۲ ماده ۱۴ خود نهاد های کشف، تحقیق و محاکمه را مکلف ساخته تا متهم را از اتهام وارده مطلع سازد که چنین صراحت دارد: «حق با خبر شدن از نوعیت اتهام و انجام تحقیق.» همچنان قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در ماده ۱۱ خود در رابطه حق تفهیم اتهام برای متهم (طفل) چنین تصریح می نماید:

«پولیس مکلف است موضوع دستگیری و محل مراقبت طفل را در مدت ۲۴ ساعت از زمان دستگیری به ممثل قانونی طفل و مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی اطلاع دهد، در صورت عدم اطلاع در مدت مذکور، پولیس مکلف است راپور کتبی موضوع را با ارائه دلایل تأخیر به کارنوالی مربوطه توضیح نماید. هرگاه پولیس قادر به ارائه عذر معقول نباشد، موضوع قابل تعقیب عدلی پنداشته میشود.»^۷

منابع وماخذ:

^۱ http://www.irbar.com

^۲ «حقوق متهم در ایران» قابل <http://www.hoghough85.blogfa.com> دسترس در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، «ویژه اسناد بین المللی حقوق بشر»، ص ۸۸.

^۳ غلام حیدر علامه، «حقوق متهم در اسناد بین المللی»، ماهنامه عدالت، سال ۸، شماره ۴۶، (قوس ۱۳۸۵)، ص ۱۱۹.

^۴ «ویژه اسناد بین المللی»، همان اثر، ص ۲۶۹

^۵ «قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان»، جریده رسمی، شماره ۸۱۸، ص ۱۵.

^۶ «قانون رسیدگی به تخلفات اطفال»، جریده رسمی، شماره ۸۴۶، ص ۸.

آید که تفهیم اتهام قبل از جلسه محاکمه و حتی در آغاز پروسه تحقیق و تعقیب باید نسبت به متهم صورت گیرد. کمیته می افزاید: شرایط لازم برای تفهیم اتهام (که در قسمت الف فقره ۳ ماده ۱۴ ذکر شده است) با توضیح اتهامات، چه به صورت شفاهی و یا به صورت کتبی، برآورده می شود به شرط آنکه اطلاعات داده شده هم بیانگر مسائل حکمی ذکر عنوان جرم مورد اتهام و مجازات آن باشد و هم نشانگر مسائل موضوعی وقایعی که بر اثر آن جرم مورد ادعا تحقق یافته است.^۲ به همین منوال میثاق حقوق طفل یکی دیگر از اسناد بین المللی در رابطه به حق تفهیم اتهام و دلایل آن در صورت نسبت دادن اتهام به طفل چنین مشعر است:

« هر طفلی که گفته میشود، متهم است و یا مشخص شده است که قانون جزا را نقض کرده حد اقل ضمانتهای زیر را دارا است: ۱..... ۲: از اتهام وارده علیه خود مستقیماً و بدون تأخیر و در صورتیکه مناسب باشد از طریق والدین ویا سرپرستان قانونی اش مطلع شود و از کمک های قانونی و دیگر کمکها برای آماده ساختن و ارایه دفاعیه خود برخوردار باشد. (ماده ۴۰ فقره دوم، قسمت ب)»^۵

قوانین افغانستان:

خوشبختانه قوانین افغانستان در باره تفهیم اتهام و دلایل آن، هماهنگ با اسناد بین المللی و مطابق با آنهاست. در قوانین افغانستان بر فوری بودن تفهیم اتهام و دلایل آن (به مجرد گرفتاری) تأکید شده است. در قانون اساسی از تفهیم اتهام یاد شده است اما از تفهیم دلایل اتهامی سخنی به میان نیامده است. ماده ۳۱ قانون اساسی می گوید: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و.....»^۶ اما قانون اجرائی جزایی موقت برای محاکم این ایهام و کمبودی قانون اساسی را جبران کرده و بر لزوم تفهیم

دلایل آن در اسناد بین المللی، منطقه ای، اساسنامه های محاکم بین المللی و قوانین افغانستان به رسمیت شناخته شده است بنا به بررسی آن در اسناد بین المللی و قوانین افغانستان طی دو گفتار میپردازیم.

اسناد بین المللی:

این حق در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین تصریح گردیده است: «هر کس دستگیر می شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه ای دائر به هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می شود را دریافت دارد (فقره ۲ ماده ۹)»^۳ علاوه بر آن در بخش دیگری از این میثاق بین المللی در مورد حق تفهیم اتهام و دلایل حاوی متن آتی است: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل لاقول حق تضمینهای ذیل را خواهد داشت:

الف. در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که باو نسبت داده میشود مطلع شود (فقره ۳ ماده ۱۴).^۴ کمیته حقوق بشر در رابطه به فقره ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این باور است که گزارش دولت ها غالباً توضیح نمی دهد که بطور این حق رعایت و تضمین می گردد. این قسمت از ماده ۱۴ نسبت به تمامی دعاوی جزایی قابل اعمال است، از جمله « فوری بودن» در مورد افرادی که در بازداشت به سر می برند. کمیته می افزاید که لازمه اطلاع دادن اتهامات و دلایل آن به متهم این است که اطلاعات داده شده به گونه ای باشد که اتهام وارده از سوی مقامات صالح در اولین مراحل پروسه جزایی را، برای متهم هر چه سریع تر توصیف و روشن نماید. به نظر کمیته، این حق هنگامی باید فراهم گردد که در خلال تحقیقات، محکمه یا کارنوالی تصمیم می گیرد اقداماتی را علیه فرد مظنون به یک جرم اتخاذ کند یا علناً اتهام را به وی نسبت می دهند. از این نظر کمیته حقوق بشر، بر می

دوره نامزدی ازدیدگاه...

هنوز در بین آنها نکاح صحیح صورت نگرفته و خلوت با زن نامحرم محسوب می شود. طرفین میتوانند در این یکدیگر و هم از صورت ظاهر یکدیگر اطمینان حاصل نموده و اقدام به ازدواج نمایند. تکرار ملاقات نامزد ها در صورتیکه با شرایط فوق صورت بگیرد مجاز می باشد بعد از ملاقات ها هم مردو هم زن بدون اکراه و اجبار باید به رضایت و رغبت خود برای آغاز یک زندگی مشترک آینده تصمیم اتخاذ نمایند و اگر طرف مقابل مورد پسند وی واقع نگردیده بدون شک هردو طرف مرد و زن می توانند از ادامه نامزدی منصرف گردند.

۳- توافق و رضایت دختر و پسر: ازدواج زن و مرد بدون رضایت طرفین از لحاظ قانونی و شرعی جواز ندارد زیرا عقد نکاح بصورت اجباری منعقد نمی گردد همین قسم نامزدی نیز بدون رضایت یکدیگر صورت نمی گیرد. بناً طرفین باید به رضا و رغبت خود خود بدون اکراه و اجبار بیرونی به توافق رسیده و برای ازدواج و آغاز زندگی مشترک خویش آماده اعلان بدارند. اگر احياناً صورت ویا سیرت یکدیگر مورد قبول طرف مقابل نگردد شرعاً و قانوناً حق انصراف از نامزدی را دارند.

مربوط به ازدواج در ماده ۴۶ قانون مدنی ذیلأ تصریح گردیده است: "خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا باین به عبارت صریح و کنایه و در عدت وفات به عبارت صریح جواز ندارد."

حکم خواستگاری نظریه زمان سه قسم است:

۱- زنانیکه خواستگاری شان به صریح و کنایه جواز دارد. عبارت از زنانی می باشند هستند که نه در قید نکاح و نه در عدت طلاق رجعی و باین قرار داشته باشد زیرا در صورتیکه نکاح شان جواز داشته باشد خواستگاری شان نیز جواز ندارد. زن های که خواستگاری شان به کنایه و صراحت جواز ندارد. ایشان زنانی اند که در قید نکاح واقع اند در حالیکه آنها در قید نکاح اند خواستگاری آنها باعث فساد باطل نمودن رابطه زوجیت می گردد و این فعل حرام می باشد. هاکذا خواستگاری زن در حالیکه در عدت طلاق رجعی باشد جواز ندارد زیرا که وی در حکم منکوحه می باشد. زنانیکه خواستگاری شان به اشاره و کنایه جواز دارد نه به صراحت و فصاحت. آنها زن های اند که در عدت وفات بسر می برند.

۲- وقتی هر دو نامزد با یکدیگر می بینند باید این ملاقات در حضور داشت محرم زن صورت بگیرد زیرا که

گردیده و منحصر به زوج می گردد. در فسخ نکاح بدون شک زوج متضرر می شود و اعتمادش مورد سوال قرار می گیرد که در نتیجه اشخاص را از اقدام به نکاح منصرف ساخته که این خود ملاقات با یکدیگر بنگردان تا از فهم گفتار و زیرکی یک فاجعه بزرگ و سبب فساد جامعه می گردد. از جانب دیگر بصورت مکمل زوجه می تواند که از محکمه مربوطه با در نظر داشت احکام قوانین و شریعت اسلامی مطالبه تفریق نماید. چنانچه مواد ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۹۱ و ۱۹۴ قانون مدنی موارد مطالبه تفریق زوجه را تصریح نموده است.

شرایط نامزدی:

نامزدی دارای شرایط ذیل می باشد. شرط اول: نامزدی با هر آن کسی که نکاح وی نه به شکل موقت حرام باشد جواز دارد. زیرا نامزدی مقدمه برای ازدواج است و در صورتیکه ازدواج به چنین اشخاص بطور ابدی یا موقتاً حرام باشد، نامزدی هم جواز ندارد. چنانچه ماده ۶۲ قانون مدنی در مورد نامزدی شرایط نامزدی دارای احکام ذیل می باشد: "نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد." از آنجائیکه نظریه احکام شرعی و قانونی خواستگاری در عدت طلاق رجعی و باین جواز ندارد این امر در احکام

جانبین به عقد ازدواج و تعیین وقت و زمان آن اقدام نمایند. که شریعت والای اسلام برای این دیدن طرفین اجازه صریح داده است. چنانچه حضرت جابر (رض) از پیغمبر اکرم (ص) روایت نموده است می فرماید: حضرت پیغمبر (ص) فرمودند:

وقتی یکی از شما زنی را خواستگاری می کرد اگر می توانست او را ببیند که به نکاح وی بیشتر رغبت پیدا کند پس این کار را بکنند، حضرت جابر (رض) میگوید:

من دختری را خواستگاری می کردم و برای دیدنش پنهان می شدم تا که او را قسمی دیدم که به نکاحش رغبت و علاقه ام بیشتر شد، پس همایش ازدواج کردم. از جانب دیگر دوره نامزدی هیچگاهی به معنی نکاح صحیح محسوب نگردیده و هرگاه یکی از طرفین اوصاف مطلوبه خود را در وجود طرف مقابل خود نیابد می تواند به انصراف از نامزدی اقدام نمایند. چنانچه ماده ۶۴ قانون مدنی در زمینه دارای صراحت ذیل می باشد: "عبارت از وعده بر ازدواج است هر یک از طرفین نمیتوانند از آن منصرف شوند" اما بعد از آن که به توفیق جانبین نکاح و ازدواج صورت گیرد حق انصراف از زن

موارد اخراج

شریک از ...

داین یک شریک، میتوانند که در مورد اخراج یک شریک در پرتو احکام اصولنامه تجارت تصمم اتخاذ و متباقی اعضا بدوام شرکت ادامه بدهند. به این معنی که در صورت خروج یک نفر از اعضا شرکت منحل نشده بلکه میتوانند که سایر شرکاء به فعالیت شرکت به هدف که تاسیس شده ادامه بدهند. زیرا این امر سبب می گردد تا از انحلال شرکت ها در صورت تقاضای یک شریک جلوگیری بعمل آمده باعث توقف فعالیت تجارتي که شرکت به منظور آن تاسیس و ایجاد گردیده است نگردد، در غیر آن اضرار هنگفتی متوجه سرمایه سایر شرکاء خواهد گردید.

منابع وماخذ:

۱- قانون مدنی. ۲- اصولنامه تجارت. ۳- چپترنوت آموزشی حقوقی تحت عنوان شرکت ها.

مدیون را بذریعه محکمه تحت مراقبت گرفته و انحلال شرکت را (مشروط بر اینکه شش ماه قبل اخبار نموده باشد) به اخیر سنه حسابیه تقاضا نماید. قبل از آنکه در باره انحلال حکم صادر شود. شرکت ویا سایر شرکاء میتوانند حق داین را ادا کرده حکم انحلال را سا قط بنمایند.

۱- مطابق ماده (۱۹۶) اصولنامه تجارت اگر داین شخصی یک شریک مطابق ماده (۱۹۵) اصولنامه مذکور حق انحلال شرکت را استعمال بکنند شرکاء دیگر میتوانند باخراج شریک مدیون راجع بدوام شرکت تصمم گرفته بداین ابلاغ نمایند درینصورت شریک مدیون در اخیر سال حسابیه از شرکت اخراج میشود. با ذکر مطالب فوق شرکاء در قسمت خروج ارادی یک شریک و یا اخراج جبری، در صورت افلاس یا غیر افلاس یا از اثر تقاضا

حسابیه از شرکاء کسب معلومات نماید. «

اخراج و خروج یک شریک از شرکت در مقابل اشخاص ثالث از تاریخ ثبت و قبل از تاریخ ثبت و اعلان مسئولیت آن در مقابل اشخاص ثالث باقی است. باره انحلال حکم صادر شود. شرکت ویا سایر شرکاء میتوانند حق داین را ادا کرده حکم انحلال را سا قط بنمایند.

۲- حق داین شخصی در مطالبه انحلال شرکت و تحت مراقبت گرفتن حصه شریک مدیون در وقت تصفیه موضوعی است که باید ماده (۱۹۵) اصولنامه تجارت که حاوی محتویات در رابط به موضوع بوده و باریکی های دارد مدنظر گرفته شود که ماده مذکور بیان گر مطالب ذیل میباشد: «داین شخصی یک شریک در صورتیکه از اموال شخصی مدیون استحصا حق نتواند، میتواند عندالتصفیه حصه شریک

در رابطه به حقوق و تکالیفی شریکی که خود اخراج میشود یا اخراج میگردد حقوق و تکالیفی که از معاملات قبل از خروج بوجود آمده شریک پنداشته میشود. ماده (۱۹۳) تصریح شده است. اصولنامه تجارت در رابط چنین مشعر است: «شریکی که اخراج میگردد ویا خود خارج میشود بحقوق و تکالیفی که از معاملات قبل از خروج بوجود می آید اشتراک میکند ولی نمیتواند اجرای معاملاتی را که قبلاً بان تثبیت شده و شرکاء به اكمال آن تصویب کرده اند مانع شود. اگر تصفیه امور فوراً ممکن نباشد، در اخیر سنه حسابیه میتواند حسابات امور را که در ظرف سال ختم شده طلب کند همچنین میتواند در باره وضعیت معاملات جاریه در ختم سنه

عناصر عمومی جرم ...

مخالفت از آن عصیان (گنهکار) و تمرد (سرکشی) از احکام شرعی دانسته می شود که نصوص دیگری مجازات آنرا بیان نموده باشد و فقهای اسلامی احکام نصوص جرایم و مجازات را به دو نوع تقسیم نموده اند:

۱- حکم تکلیفی، که مقتضی انجام یک فعل و یا امتناع از آن می باشد و آنرا به خاطر تکلیفی میگویند که متضمن الزام شخص مکلف به انجام و یا ترک آن فعل می باشد. چنانچه خداوند (ج) در سوره نساء آیه ۵۸ در مورد چنین ارشاد فرموده است:

(خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم فیصله می کنید به عدالت فیصله کنید.) همچنان خداوند در سوره اسراء آیه ۳۳ در این ارتباط چنین می فرماید:

(و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید) آیه اولی شخص مکلف را به اقامه عدل و ادای امانت به اهل آن امر می کند و آیه دومی از اقدام بقتل آنرا منع می کند.

۲- حکم وضعی، که یک امر سبب یا شرط یا مانع برای امر دیگر قرار می گیرد و آنرا از جهت حکم وضعی می گویند که مقتضی حالات ذیل می باشد:

- مقتضی وضع اسباب، برای مسبب آن می باشد. یعنی وجود سبب باعث تطبیق مجازات می گردد. چنانچه خداوند (ج) در سوره مائده آیه ۳۸ چنین می فرماید:

(مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان جزا از جانب خدا ببرید) همچنان سوره نور آیه ۲ تأیید کننده این مدعی است:

(به هر زن زناکار و مرد زناکار صد جلد (دره) بزنید) که حکم اول سرقت را سبب قطع دست سارق قرار داده و حکم ثانی زنا را سبب جلد (دره) زانی دانسته است.

- مقتضی وضع شرایط برای مشروط می باشد. یعنی وجود شرط باعث مجازات می گردد. چنانچه خداوند (ج) در سوره نور آیه ۱۳ در زمینه چنین فرموده است:

(اگر چهار گواه بر صحت آن بهتان نیاورند. پس چون گواهان لازم را نیاورده اند اینانند که نزد خدا دروغگویند) که این حکم چهار شاهد را برای اثبات جرم زنا شرط می داند.

- مقتضی وضع موانع برای حکم می باشد. یعنی وجود موانع باعث مجازات می گردد. چنانچه پیامبر (ص) در این ارتباط چنین می فرماید:

(برای قاتل میراث نیست.) این حکم مقتضی آن است که قتل از وارث صادر شده باشد مانع گرفتن میراث او از مقتول می باشد.

فرق بین حکم تکلیفی و حکم وضعی:

۱- مقصود از حکم تکلیفی انجام یک فعل و یا امتناع از فعل و یا اختیار در بین هر دو

می باشد. اما مقصود از حکم وضعی بیان اسباب، شرایط و موانع برای تحقق حکم است نه انجام فعل یا ترک آن و یا اختیار در بین ارتکاب و یا امتناع از آن

۲- حکم تکلیفی همیشه در قدرت شخص مکلف بوده، می تواند آنرا انجام بدهد و یا ترک نماید. اما حکم وضعی می تواند در قدرت مکلف نباشد. قابل تذکر است که احیاناً یک نص شرعی متضمن حکم تکلیفی و حکم وضعی هر دو می باشد. طوریکه خداوند (ج) در سوره مائده آیه ۳۸ در مورد چنین می فرماید:

(مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان جزا از جانب خدا ببرید). که این نص شرعی از یک طرف مردم را از سرقت باز می دارد که حکم تکلیفی گفته می شود و از جانب دیگر مبین حکم وضعی می باشد که دزدی را سبب قطع دست سارق می داند. بادر نظر داشت اینکه نظریه جرم، نص احکام تکلیفی که مقتضی انجام یک فعل و یا امتناع از آن می باشد مورد اهتمام قرار می گیرد.

و در مورد نصی که معلق به عقوبات یا جزا است حکم وضعی بیشتر مورد توجه قرار دارد زیرا مبین جزا و اسباب و شرایط و موانع آن می باشد.

قواعد اصولی شرعی در مورد رکن شرعی جرم: یکی از قواعد اساسی در شریعت اسلامی این است که:

(به افعال عقلاء قبل از ورود نص هیچ حکمی صورت نمی گیرد) یعنی نمی توان افعال عقلاء را قبل از ورود نص حرام شمرد و در انجام و یا ترک افعال مختار می باشند.

قاعده فقهی اساسی دیگری این است که: (اصل در اشیا و افعال اباحت است) انجام و یا ترک یک فعل مباح است و مکلف به کردن و یا نکردن آن ملزم نیست؛ مگر در صورتی که نص شرعی کردن آنرا حرام و یا نکردن آنرا منع نموده باشد.

دو قاعده فوق الذکر معنی واحدی را افاده می کنند و آن اینکه انجام یک فعل و یا امتناع از انجام آن جرم شمرده نمی شود، مگر در صورتی که نص صریحی آنرا حرام قرار داده و جزای آن تعیین نموده باشد.

و به عباره دیگر از قواعد متذکره فوق چنین استنباط می گردد که شریعت اسلامی هیچ عملی را جرم نمی داند، مگر بوجود نص و هیچ عملی را قابل مجازات نمی داند، مگر بوجود نص. چنانچه فقهای اسلامی در مورد چنین می گویند:

"نیست جرم و جزا مگر بوجود نص". قاعده سومی فقهی هم موجود است که تصریح می دارد:

(شخصی مکلف و ملزم شناخته می شود که به فهم دلیل تکلیف قادر باشد و اهلیت فرمان برداری آنچه را که به آن مکلف شده است

داشته باشد.) مصدر قواعد اصولی که در فوق بیان گردید خداوند (ج) در سوره اسراء آیه 15 در مورد چنین می فرماید:

(و ما تا پیامبری بر نبینیم به عذاب نمی پردازیم) همچنان در سوره بقره آیه ۱۸۶ می فرماید: (هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند)

نفاذ نصوص جنایی به ارتباط زمان:

از قواعد عام در فقه اسلامی این است که (لا رجعیة فی التشریح الجنایی) یعنی نصوص جنایی بعد از صدور و علم مردم به آن قابل تطبیق می باشد. و در واقعاتی که قبل از صدور و علم به آن واقع شده تطبیق نمی گردد. قاعده (لا رجعیة فی التشریح الجنایی) را میتوان از مطالعه احکام آیات جنایی و سبب نزول آن استنباط کرد. زیرا تمام احکامی که جنایات را ممنوع قرار داده بعد از اشاعت اسلام بوده و جرایمی که قبل از نزول این احکام بوقوع پیوسته مجازات نگردیده است که بطور مثال از یک تعداد جرایم مهم آن تذکر بعمل می آید. مثلاً زنا در اول اسلام حرام و جزای آن در اوایل خفیف بوده و عبارت از ایذا و حبس در خانه ها بود. چنانچه خداوند (ج) در سوره نساء آیه ۱۵-۱۶ در ارتباط می فرماید:

(و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان مسلمانان بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان "زنان" را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

و از میان شما آن دو تن مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.) بعداً در جزای آن شدت بعمل آمده جزای آن جلد (دره) یا رجم (سنگسار) تعیین گردید.

چنانچه خداوند (ج) در سوره نور آیه 2 فرموده است: (به هر زن زناکار و مرد زناکار صد دره بزنید) در بحث قبلی از نظر شریعت اسلام در رابطه به احکام جزایی از حیث زمان ذکر به عمل آمد اکنون موقف قانون جزا را که آن هم در رابطه به تطبیق قانون از حیث زمان می باشد مورد توجه قرار می دهیم.

ماده بیست و یکم قانون جزا تطبیق قانون از حیث زمان را در احکام ذیل چنین تصریح می دارد:

"۱- مرتکب جرم به موجب قانونی مجازات می شود که در وقت ارتکاب فعل نافذ باشد مگر این که قبل از صدور حکم قطعی قانون جدیدی که به نفع متهم باشد نافذ گردد.

۲- اگر بعد از صدور حکم قطعی قانونی نافذ گردد که به موجب آن فعلی را که متهم به ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده قابل مجازات نداند تنفیذ حکم متوقف و آثار جزایی مرتب بر آن از بین می رود." ... ادامه در شماره بعدی

انحلال ازدواج (فسخ)

از دید گاه فقه ...

۱- پیش از نکاح پیدا شده وزن نیز بی خبر به آن باشد.

۲- مانع از ایفای وظیفه زناشویی گردد.

این شرایط در مقطوع بودن آلت تناسلی نیز وجود دارد. اگر این حالات پس از نکاح به وجود بیاید یا زن با دانستن این عیوب به نکاح راضی شود یا عیب مرد طوری نباشد که مانع از همبستری گردد زن حق فسخ نکاح را ندارد.

عیوب زن:

عیوب ذیل در زن سبب حق فسخ برای مرد می گردد:

۱- قرن.

۲- جذام.

۳- برص.

۴- افضاء.

۵- نابینایی از هر دو چشم.

این عیوب در صورتی برای مرد حق فسخ را می دهد که در وقت عقد نکاح موجود باشد و مرد بدون اطلاع به آنها با زن ازدواج نماید.

۱- قرن استخوان یا گوشت زائیدی است که در رحم زن مانع همبستری با اومی شود.

۲- جذام مرضی است ساری و مضمرمی باشد.

۳- برص یا پیسی.

۴- افضاء یکی بودن مجرای بول و حیض را گویند.

حق فسخ برای جلوگیری از ضرر مرد است، پس اگر بوسیله عمل جراحی یا بوسائل تداوی دیگر این عیوب از بین برود حق فسخ نیز اساس حقوقی خود را از دست می دهد و حق فسخ ساقط می شود.

به طور مثال اگر در وقت عقد نکاح نابینا و پیش از آنکه مرد نکاح را فسخ کند صحت یاب شود، شوهر نمی تواند به استناد وجود این عیب در زمان نکاح عقد را فسخ کند.

همچنین اگر در اثر پیشرفت علم طب این عیوب قابل تداوی باشند، دیگر عیب بحساب نمی آیند و مرد به استناد آنها حق فسخ را ندارد.

شباهت و تفاوت فسخ نکاح و طلاق:

فسخ نکاح و طلاق از جهات گوناگون باهم شباهت دارند. توسط هر دو نکاح منحل گردیده و این انحلال به گذشته اثر ندارد. عدت

فسخ نکاح و طلاق برابر است هر دو واقع می شود. و احکام مهر در زن در هر دو حالت شباهت دارد.

با وجود این هم ماهیت حقوقی آنها برابر نمی باشد.

فسخ نکاح و طلاق هر دو (بحث حقوقی) مستقل و جدا است و هر کدام آنها آثار و شرایط خاصی دارد. با توجه به نکات زیر تفاوت این دو بخوبی روشن می گردد.

۱- طلاق عمل حقوقی است که انجام آن منوط به رعایت کلمات خاص است. طلاق باید به صیغه خاص، وقت خاص واقع می شود. ولی فسخ نکاح کلمات خاص ندارد و تنها به اراده صاحب حق صورت می گیرد.

۲- طلاق در صورتی درست است که شرایط خاصی در زن موجود باشد ولی رعایت این ترتیب در فسخ نکاح شرط نیست برای مثال طلاق زن در مدت عادت ماهوار یا در حال نفاس درست نیست، در حالیکه فسخ نکاح در این دوران ممکن است.

۳- در بعضی حالات طلاق توسط حکم محکمه صورت می گیرد ولی فسخ نیاز به حکم محکمه ندارد.

۴- در طلاق رجعی، شوهر می تواند در زمان عدت به نکاح مجدد رجوع کند اما در فسخ نکاح رجوع امکان ندارد. فسخ در مورد انحلال نکاح کامل و بطور قطعی بین طرفین به وجود می آید و تشکیل دوباره خانواده جز با نکاح جدید ممکن نمی باشد.

۱- در صورتی که مرد پیش از همبستر شدن، زن را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر می گردد. اگر مهر در هنگام عقد نکاح معین نشده باشد زن می تواند متعه (لباس) بخواد ولی هرگاه عقد نکاح قبل از همبستری از جانبی فسخ شود زن حق مهر ندارد.

مگر در صورتیکه سبب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف می گردد.

۲- طلاق مخصوص نکاح دائم است ولی موارد فسخ نکاح در حالت دائمی و منقطع یکسان می باشد.

۳- طلاق عمل حقوقی است که بوسیله شوهر یا در بعضی حالات توسط وکیل قانونی (او محکمه) انجام می شود در حالی که فسخ ممکن است بوسیله شوهر یا زن واقع گردد.

منابع و ماخذ:

هدایه نکاح.

قانون مدنی.

حقوق مدنی

حقوق فامیلی: نظام الدین عبدالله

Agahi Hoqqi

Publication organ for ministry of justice

سال پنجم * شماره ۸۸ * ۱۵ قوس * ۱۳۹۰ * 2011 * 6 December

وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان از شصت و سومین سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشر تجلیل بعمل آورد.

گزارشگر: شفیق الله نبی زاده



منحیت حمایت کننده با دولت افغانستان باقی خواهد ماند، بلکه حمایت های تخنیکي اش را در راستای ترویج و گسترش حقوق بشر در سطح مرکز و ولایات نیز ادامه خواهد داد.

درمحل بزرگداشت از روز جهانی حقوق بشر، مسئولین وزارت خانه های عدلیه، دفاع ملی، امور خارجه، امور داخله، کار و امور اجتماعی، صحت عامه، انرژی و آب، احیا و انکشاف دهات، نماینده پارلمان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گرد هم جمع شده و روی اولویت های ضروری حقوق بشری دولت افغانستان مانند: حق صحت، حق تعلیم و تربیه، حق امنیت، منع خشونت علیه زنان و اطفال که در قانون اساسی تضمین گردیده اند، صحبت و تبادل نظر نمودند.

جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان است. دولت افغانستان در راستای گسترش حقوق بشر در قوه اجرائیه یکجا با برنامه انکشافی ملل متحد از سال ۲۰۰۹ فعالیت نموده است در ماه سپتمبر سال ۲۰۱۰ وزارت عدلیه و برنامه انکشافی ملل متحد اداره حمایت از حقوق بشر را در چوکات وزارت عدلیه ایجاد نمودند. البته این اداره توسط دولت های کانادا، جرمنی، دنمارک، ناروی، انگلستان و سویدن حمایت مالی میگردد. آقای منوج بسنیات رئیس برنامه انکشافی ملل متحد در افغانستان طی سخنان خویش درین محفل افزود:

"در سال آینده برنامه انکشافی ملل متحد نه تنها

کابل شنبه ۱۹ قوس سال ۱۳۹۰، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان از روز جهانی حقوق بشر بزرگداشت بعمل آورد وزارت عدلیه منحیت نهاد رهبری کننده و میزبان یادبود این رویداد ویژه بود با تجدید تعهد از رعایت و تحقق حقوق بشر در سراسر کشور، از شصت و سومین سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تجلیل بعمل آورد. جلالتماب خزانپوه حبیب الله غالب وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در سخنان افتتاحیه خویش افزود:

آینده افغانستان و نسل بعدی کشور وابسته به حصول اطمینان از حقوق بشری تسجیل شده در اعلامیه

انحلال ازدواج (فسخ) ازدید گاه فقه و قانون

تبع و نگارش: دوست محمد عارف

اسباب فسخ نکاح دایم عبارتند از: عیب؛ عبارت است از نقصان و یا زیادتی که در وضعیت طبیعی چیزی یافت گردیده و سبب عدم رغبت به آن می گردد. تشخیص عیب برحسب عرف و عادت می شود. بنابراین ممکن است برحسب زمان و مکان عیب مختلف شود. ولی می دانیم که تشخیص عرف به آسانی امکان ندارد وقواعد عرفی نیز مانند قانون روشن و ثابت نمی باشد بیشترین قواعد جنبه محلی دارد و رسوم سلیقه هر گروه در چگونگی آن مؤثر است. استحکام و سلامت خانواده از امور مربوط به نظم عمومی است و قانونگذار باید آن را حفظ نماید.

عیوب مرد:
عیوب ذیل در مردی که مانع از ایفای وظیفه زناشویی باشد، سبب حق فسخ برای زن می گردد:
۱- عنن (نا توانی جنسی)، بشرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به محکمه رفع نشود.
۲- خصاء (اخته).
۳- مقطوع بودن آلت تناسلی.

چنانچه گفته شد، اگر رابطه زناشویی بین زن و مرد مبنای اصلی نکاح نباشد، پس هرگاه مرد بدلیل عارضه ای نتواند به وظایف زناشویی عمل کند، ایجاد حق فسخ برای زن ثابت می شود؛ به طور خاص اگر در وقت عقد نکاح برای عیب آگاه نباشد.

۱- عنن، ناتوانی مرد در ایفای وظیفه زناشویی را گویند. در صورتیکه مرد هنگام عقد به این بیماری مبتلا بوده و زن نیز بدون اطلاع به آن ازدواج کرده باشد یا اگر در دوران زناشویی این عارضه دامنگیر اوست، زن می تواند نکاح را فسخ کند. در این مورد زن حق دارد برای اثبات ادعای خویش به محکمه رجوع نماید. قاضی پس از رسیدگی به دلایل او، و در صورت لزوم کسب نظر داکتر اگر ادعا را درست مشاهده کرد تا یکسال از تاریخ رجوع زن به محکمه، برای مرد مهلت داده می شود تا تحت تدابیر قرار گیرد. در صورت رفع بیماری حق زن را در فسخ نکاح صادر می نماید.

۲- خصاء به کسی گفته می شود که اخته بوده و چنین حالت مرد، در صورتی برای زن حق فسخ را ایجاد می نماید که دارای این شروط ذیل باشد

ادامه درص/ ۲

موارد اخراج شریک از شرکت

تبع و نگارش: فیض الله خواجه آمانی

دیگر تخصیص بدهد. چنانکه این موضوع در ماده (۱۸۸) اصولنامه تجارت شرح شده است:

«اگر در یک شرکتی که مرکب از دونفر باشد، داین شخصی یکی از شرکا حق انحلال را که بموجب ماده (۱۹۵) حایز است استعمال کند و یا یکی از شرکا افلاس نماید. شریک دیگر میتواند در حدود احکام ماده (۱۸۷) امور و معاملات شرکت را بحساب خود ادامه بدهد.»

حده شریکی که از شرکت اخراج گردیده و یا خود خارج شده اگر بر خلاف آن در مقوله (عقد شرکت) صراحتی موجود نباشد از تاریخیکه تقاضای اخراج بعمل آمده از دارایی شرکت تعیین میشود.

ماده (۱۹۰) اصولنامه تجارت در زمینه حاوی احکام ذیل میباشد:

« حصه شریکی که از شرکت اخراج می گردد و یا خود خارج میشود اگر بر خلاف آن در مقوله صراحتی موجود نباشد از تاریخیکه تقاضای اخراج بعمل می آید از دارایی شرکت تعیین میشود.» ... ادامه درص/ ۳

«اگر به عملیکه متعلق به شخص یک شریک باشد، انحلال شرکت تقاضا شده باشد، در اثر خواهش شرکا دیگر محکمه میتواند پس از تدقیق به اخراج شریک مذکور و دوام شرکت قرار خود را صادر نماید.»

– اگر یکی از شرکا انحلال شرکتی را که مدت آن غیر معین باشد تقاضا نماید شرکای دیگر میتوانند انحلال شرکت را قبول نکرده آن شریک را اخراج و شرکت را بین خود ادامه دهند. این موضوع در ماده (۱۹۲) اصولنامه تجارت چنین صراحت دارد:

« حصه شریکی که اخراج می گردد، و یا خود طلب خروج می کند اگر وقت تسویه در قرار داد معین باشد در آن وقت و اگر معین نباشد در وقت ترتیب اولین بیلانس که بعد از خروج شریک بعمل می آید تصفیه می گردد »

– اگر شرکت متشکل از دو نفر باشد و یک نفر اخراج گردد محکمه میتواند به موجب خواهش شریک دیگر بدون حکم انحلال شرکت، شرکت را به شریک

مقدمه:

انسانها در طول تاریخ برای بهبود زندگی و پیشرفت اقتصادی خود کوشیده اند، تا راه رسیدن به بهبود زندگی را دریابند. یکی از این راه ها، ایجاد شرکتهای است. شرکتهای از نظر قانون تجارت عبارتند از شرکت سهامی، شرکت تضامنی، شرکت محدودالمسئولیت، شرکت مختلط غیر سهامی، شرکت مختلط سهامی. اما شرکتهای از دیدگاه قانون مدنی عبارتند از شرکت معاوضه، شرکت عنان و شرکت به اعتبار سرمایه، درین بحث سعی میشود تا موارد اخراج یک شریک از شرکت به بحث گرفته شود. یک شریک از شرکت در موارد ذیل اخراج شده میتواند.

– در حال افلاس یکی از شرکا، شریک مفلس از شرکت اخراج میگردد. در این صورت راجع به حقوق مفلس یا وکیل قانونی وی قرار جداگانه از طریق محکمه صادر میشود که این موضوع در ماده (۱۸۴) اصولنامه تجارت ذیلاً تصریح گردیده است: